

رویارویی ایران و انگلیس بر سر جزایر ایرانی در خلیج فارس (در دوران پهلوی اول)

دکتر داریوش رحمانیان - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
شهناز جنگجو - مدرس مدعو دانشگاه پیام نور ارومیه

چکیده

تلاش ایران برای برقراری دوباره حاکمیت خود در خلیج فارس و ایستادگی در برابر نفوذ بیگانه در این منطقه در دوران پهلوی اول، موجب درگیریهایی میان ایران و انگلیس بعنوان قدرت برتر منطقه شد. حاکمیت بر برخی از جزایر ایرانی در خلیج فارس، یکی از مسائل مورد اختلاف دو کشور بود که به علت جایگاه استراتژیک این جزایر، اهمیت فراوانی برای انگلیس داشت. در این نوشتار به بررسی این موضوع و شیوه کارکرد دولت ایران در این زمینه در دوران پهلوی اول می‌پردازیم. یافته‌های این نوشتار که با روش کتابخانه‌ای - اسنادی انجام گرفته، نشان می‌دهد که دولت ایران توانسته با بهره‌گیری از اوضاع و امکانات داخلی و بین‌المللی، تا اندازه زیادی از افزایش نفوذ انگلیس در منطقه جلوگیری کند و در مواردی (مانند جزیره باسعیدو و جزیره هنگام) انگلیس را به عقب‌نشینی و تخلیه این جزیره‌ها وادارد.

درآمد

با آغاز دوران پهلوی اول، دولت ایران درصدد گسترش دایره نفوذ و بازگرداندن حاکمیت خود در خلیج فارس که از آغاز عصر استعمار رفته‌رفته مجال آن تنگتر شده بود، برآمد. اقدام ایران در این زمینه و افزایش نقش آفرینی‌اش در این حوزه مایه درگیریها و اختلافاتی میان ایران و انگلیس بعنوان قدرت برتر در منطقه شد. اعمال حاکمیت بر برخی جزایر ایرانی که با مخالفت انگلیس روبه‌رو شده بود، از مهمترین این اختلافات به‌شمار می‌رفت. هرچند پژوهش‌های زیادی درباره هر یک از این جزایر مورد اختلاف و درگیریهای ایران و انگلیس صورت گرفته است، ولی از آنجا که این پژوهش‌ها جنبه موردی داشته و در هر یک، تنها به یکی از این جزایر پرداخته شده، امکان ارزیابی جامع کارکرد دولت ایران در این زمینه را به‌دست نمی‌دهد. اینکه مهمترین اختلافات دو کشور بر سر کدام جزایر بوده و هر یک از دو دولت برای از میان برداشتن اختلافات و پاسداری از منافع خود در منطقه، چه سیاستهایی در پیش گرفته و همچنین ارزیابی کارکرد دولت ایران در این زمینه، از مواردی است که در این نوشتار به بررسی آنها می‌پردازیم.

حضور انگلیس در خلیج فارس

آغاز حضور استعماری انگلیس در منطقه خلیج فارس، به دوران صفوی برمی‌گردد. انگلیس هنگامی که به این منطقه پا گذاشت، تنها دارای منافع و هدفهای بازرگانی - اقتصادی بود، ولی رفته‌رفته بر دامنه منافع و علایق این کشور در منطقه افزوده شد و خلیج فارس در نزد انگلیسیها، در کنار اهمیت بازرگانی، اهمیت استراتژیک و سیاسی نیز یافت. با افزایش منافع انگلیس در منطقه، دولت این کشور بر آن شد تا به هر شیوه آنرا در برابر رقیبان حفظ کند. فرستادن سه دسته نیروی نظامی به منطقه برای سرکوب دزدان دریایی و برقراری امنیت و رویارویی با بی‌نظمی‌های پدید آمده از سوی قبایل عرب در نخستین دهه‌های سده نوزدهم نیز در این راستا صورت گرفت (ذوقی: ۱۵). چنگ زدن به بهانه‌هایی چون مبارزه با دزدی دریایی و جلوگیری از خرید و فروش برده و... از اقداماتی بود که انگلیس در سایه آنها توانست رفته‌رفته سراسر خلیج فارس را زیر نظارت نیروی دریایی خود درآورد (گرانوسکی و دیگران: ۳۶۷).

به هر روی، در آغاز سده بیستم، توجه به خلیج فارس و تلاش برای نگهداشت و گسترش دادن جایگاه و پایگاه در آن، یکی از ارکان اصلی سیاست

● انگلیس که نفوذش در خلیج فارس از سده نوزدهم رو به افزایش نهاده بود، در سالهای پایانی آن سده و دهه‌های آغازین سده بیستم تبدیل به قدرت برتر منطقه شد و شوربختانه ایران کم‌توان و دست‌وپا بسته نتوانست از رقابت دیگر دولتهای اروپایی مانند روسیه و آلمان با انگلیس در آن سالها برای شکستن انحصار انگلیسیها در خلیج فارس بهره گیرد.

اقتصادی، سیاسی و استراتژیک گرفته بود، در آغاز زمامداری پهلوی به اوج خود رسیده و در کنار آن نفوذ و دخالت‌های لندن نیز در این پهنه افزایش یافته بود؛ به‌گونه‌ای که انگلیس بعنوان قدرت برتر، کنترل و اداره همه کارها در منطقه را به دست گرفته بود و در برابر نفوذ و دخالت هر کشور دیگر، سخت واکنش نشان می‌داد. در آن سالها دولت مرکزی ایران به علت ضعف و ناتوانی نتوانسته بود در برابر رفتار و سیاستهای بریتانیا بایستد و همین، انگلیسیها را گستاختر کرده بود.

اما در دوران پهلوی اول که می‌کوشید سیاست خارجی ملی و مستقلی در پیش گیرد، توجه به خلیج فارس و تلاش برای بازگرداندن حاکمیت ملی و تاریخی ایران در خلیج فارس جایگاهی ویژه یافت (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۸۸). دولت ایران در آن دوران سیاست فعال و بلندپروازانه‌ای مبنی بر احیای قدرت و حاکمیت ایران در منطقه خلیج فارس در پیش گرفت (رحمانیان و توکلی، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱) که بازگشت به دوران اقتدار پیشین در خلیج فارس و تجدید کامل حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر تنگه هرمز و جزایر خلیج فارس را هدف قرار داده بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۷-۴۹۶). پیروز مجتهدزاده در این زمینه می‌نویسد «جنبه فانتزی این سیاست بازگشت به شکوه امپراتوری پارس و تبدیل کردن خلیج فارس به یک دریاچه سیاسی کاملاً ایرانی را شامل می‌شد. درحالی‌که جنبه عملی این سیاست متضمن افزایش فشار سیاسی بر بریتانیا بود برای بازپس گرفتن جزایر تنگه هرمز» (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۶).

دولت ایران با کارهایی که انجام داد، توانست قدرت انگلیس در منطقه را به چالش کشد. مهمترین اقدامات دولت ایران در این زمینه، عبارت بود از: ۱- خارج کردن قرنطینه جنوب از دست انگلیسیها (الگود: ۸۲۵-۸۱۸، فلور: ۲۷۵؛ رحمانیان و توکلی: ۷۰-۶۱)؛ ۲- کنترل ورود و خروج کشتیهای انگلیسی

خارجی بریتانیا شده بود. از دید سیاستمدارانی چون لنزداون و کرزن، خلیج فارس منطقه انحصاری نفوذ انگلیس بود و می‌بایست در برابر ورود دیگر کشورها به آن، سخت واکنش نشان داد (کرزن، ج ۲: ۵۵۵-۵۵۴ کاظم‌زاده: ۴۲۲، سایکس، ج ۲: ۵۴۵-۵۴۴). لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس در ۱۹۰۳ اعلام کرده بود که ساخت پایگاه دریایی یا استحکامات در یکی از بندرهای خلیج فارس از سوی هر دولت دیگر را باید تهدیدی نسبت به مصالح بریتانیا به شمار آوریم و با همه ابزارهایی که در اختیار داریم به رویارویی با آن برخیزیم (کاظم‌زاده: ۴۲۲؛ سایکس، ج ۲: ۵۴۵-۵۴۴). انگلیس که نفوذش در خلیج فارس از سده نوزدهم رو به افزایش نهاده بود، در سالهای پایانی آن سده و دهه‌های آغازین سده بیستم تبدیل به قدرت برتر منطقه شد و شوربختانه ایران کم‌توان و دست‌وپا بسته نتوانست از رقابت دیگر دولتهای اروپایی مانند روسیه و آلمان با انگلیس در آن سالها برای شکستن انحصار انگلیسیها در خلیج فارس بهره گیرد.

با پیدا شدن نفت، اهمیت منطقه خلیج فارس در سیاست بین‌المللی و آسیایی انگلیس دوچندان گردید. نخستین جنگ جهانی و پیامدهای آن نیز که باعث رفع خطر موقت روسیه شوروی و آلمان شده بود، از قدرت و نفوذ انگلیس در این منطقه نکاست، اما آنچه در این میان محافل سیاسی انگلیس را سخت نگران می‌کرد، پا گرفتن حکومت پهلوی در ایران بود که در پی برآوردن منافع (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۱؛ وثوقی، الف ۱۳۸۴: ۳) ایران و بازگرداندن حاکمیت آن در خلیج فارس بود.

انگلیس که در گذشته در سایه ضعف و ناتوانی دولت مرکزی ایران و در راستای منافع خود در منطقه، به حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی ایران از جمله در بحرین و جزایر سه‌گانه و... چنگ انداخته بود، با روی کار آمدن دولت پهلوی اول سخت نگران شد و درصدد حفظ نفوذ و تثبیت جایگاه خود در منطقه برآمد، زیرا دولت ایران با در پیش گرفتن سیاستهایی چون تمرکزگرایی و ایستادگی در برابر دخالت بیگانگان، بر آن بود که به حقوق خود در خلیج فارس دست یابد. در این هنگام اختلاف و درگیری انگلیس و ایران بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی - بازرگانی.

جایگاه انگلیس در خلیج فارس در دوران پهلوی اول:

منافع و علایق انگلیس در منطقه که از آغاز دوران استعمار رفته‌رفته افزایش یافته و ابعاد گوناگون

حمل و نقل دریایی قابلیت داشت، مورد توجه و مطمح نظر انگلیسیها واقع شده بود (اقتداری: ۳۵۰).

دخالت رسمی انگلیس در امور بحرین نیز که به سال ۱۸۲۰م/ ۱۲۳۵ هـ.ق. باز می‌گشت، در همین راستا صورت گرفته بود. در آن زمان انگلیس چند کشتی جنگی از هند برای سرکوب اعراب جاسمی و دیگر دزدان دریایی به آبهای نزدیک بحرین فرستاد و بی‌اجازه دولت ایران با شیخ بحرین وارد گفتگوی مستقیم شد و قراردادی با وی بست که بر پایه آن انگلیسیها می‌توانستند در بحرین نمایندگی داشته باشند. در سالهای بعد انگلیس با بستن قراردادهای دیگری به بهانه‌های گوناگون چون مبارزه با برده‌فروشی و دزدی دریایی، راه دخالت بیشتر خود در بحرین را هموار کرد (اقبال: ۱۳۶-۱۳۳). زمانی که سفیر ایران در لندن در ۱۲۸۶/۱۸۶۹ ق. به دخالت انگلیس در امور بحرین سخت اعتراض کرد، لرد کلارندن وزیر خارجه انگلیس در آوریل ۱۸۶۹ در پاسخ سفیر ایران نوشت که دولت متبوع وی اعتراض دولت ایران را مورد توجه لازم قرار داده و اگر دولت ایران برای جلوگیری از دزدی دریایی و فروش برده در خلیج فارس و حفظ انتظام آن نیروهای کافی فراهم آورد و از پس این کار برآید، دولت انگلستان از وظیفه‌ای پر هزینه و زحمت خلاص خواهد شد (مکی: ۳۶؛ نفیسی: ۳۹؛ اقبال: ۱۳۸؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۶/۲۸). در این یادداشت، همچنین آمده بود که در هر مورد که از شیخ بحرین حرکتی سرزند که مستلزم اقدامی از سوی انگلیس باشد، دولت انگلیس پیشاپیش دولت ایران را در جریان قرار خواهد داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۶/۲۸). گرچه لرد کلارندن، در آن تاریخ حق حاکمیت ایران بر بحرین را مورد تأیید قرار داده بود، اما در سالهای بعد دولت انگلیس حق حاکمیت ایران بر بحرین را انکار کرد و دست به اقداماتی برای تحمیل قدرت خود بر بحرین زد؛ چنان‌که از ۱۸۹۰م/ ۱۳۰۸ هـ.ق. در سالنامه‌های رسمی دولت انگلیس جزایر بحرین جزو قلمرو انگلستان ثبت می‌شد (نفیسی: ۳۸).

اهمیت بحرین برای انگلیس به اندازه‌ای بود که کرزن در اوایل سده بیستم حفظ بحرین، مرکز صید مروارید خلیج فارس، را یکی از ارکان سیاست انگلیس (در منطقه) می‌دانست (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۱). دولت انگلیس در سالهای بعد نیز دست به اقداماتی در راستای تثبیت نفوذ خود در بحرین زد. برای نمونه، در خرداد ۱۲۹۳ ش دستور داد کسی بی‌گذرنامه به بحرین سفر نکند و به ایرانیان در آن منطقه نیز یادآور

● در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، نقاط استراتژیک و جزیره‌های سر راه و دهانه‌های تنگه‌ها در خلیج فارس، چه آنها که برای مقاصد نظامی و امنیتی مناسب بود و چه آنها که از دیدگاه بازرگانی و حمل و نقل دریایی قابلیت داشت، مورد توجه و مطمح نظر انگلیسیها واقع شده بود.

(سند شماره: ۱۶۳۵-۲۹۰، ص ۱۴ و ۲۶ و ۳۰؛ سند شماره ۶۵۹-۲۹۰؛ سند شماره: ۱۳۹۵۹-۲۹۳؛ سند شماره: ۱۵۳۶۵-۲۴۰؛ زرگر، ۲۳۳-۲۲۸)، ۳- تأسیس نیروی دریایی (کرونین: ۲۵۳-۲۵۲؛ نشات: ۶۶۶-۶۶۵؛ مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه ۲۲۵: ۲۲۵؛ سند شماره: ۳۸۳۱-۲۴۰).

این کارها از نفوذ انگلیس در منطقه می‌کاست و تا اندازه زیادی جلوی آزادی عمل آن کشور را می‌گرفت. برای نمونه، مقرر شده بود که هرگونه تغییر در تجهیزات انگلیسی و ورود و خروجشان در خلیج فارس (سند شماره ۱۶۳۵-۲۹۰: ۴) و همچنین فهرست کشتیهای انگلیسی در خلیج فارس (سند شماره: ۶۵۹-۲۹۰) به آگاهی دولت ایران رسانده شود. همچنین، کشتیهای جنگی انگلیسی می‌بایست برای آمدن به هر یک از بندرهای ایران، از مأموران ایرانی اجازه می‌گرفتند (سند شماره: ۱۶۷۹-۲۹۰). گرچه انگلیس با اکراه ناگزیر از پذیرش این مقررات شده بود، اما حاکمیت بر برخی از جزایر ایرانی در خلیج فارس یعنی بحرین، جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، جزیره هنگام و جزیره باسعیدو که نقش استراتژیک مهمی برای انگلیس داشتند و آن کشور از مدتها پیش دست روی آنها گذاشته بود، چیزی نبود که انگلیس به سادگی بر سر آن کوتاه بیاید. بدین‌سان درگیریهایی میان ایران و انگلیس بر سر بحرین، جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و همچنین جزایر هنگام و باسعیدو پیش آمد که به بررسی اجمالی هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

الف: بحرین

در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، نقاط استراتژیک و جزیره‌های سر راه و دهانه‌های تنگه‌ها در خلیج فارس، چه آنها که برای مقاصد نظامی و امنیتی مناسب بود و چه آنها که از دیدگاه بازرگانی و

در ۳۰ آذر ۱۳۰۶، یک آگهی در بحرین منتشر کردند که همه املاک اهالی باید به ثبت برسد (مکی: ۵۸؛ منشور گرگانی: ۱۳۱) و یکی از شروط قید شده برای ثبت املاک، تبعیت از شیخ بحرین بود. انتشار این آگهی که برای مطیع ساختن یا بیرون راندن ایرانیان بحرین ابداع شده بود (منشور گرگانی: ۱۳۱)، موجب کوچیدن شماری از آنان به ایران گردید (مکی: ۵۸؛ منشور گرگانی: ۱۳۱). همچنین دولت انگلیس در ۲۵ فوریه ۱۹۲۸ در پاسخ به شکایت ایران، در نامه‌ای به دبیرخانه جامعه ملل اعلام کرد که هیچ دلیل موجهی که بر پایه آن دولت ایران بتواند ادعای مالکیت بر بحرین کند، وجود ندارد (مکی: ۵۹-۵۸؛ منشور گرگانی: ۱۳۶).

ولسی ایران به هیچ‌رو حاضر نبود در این باره کوتاه بیاید. در ژوئیه ۱۹۲۹ سر رابرت کلايو در نامه‌ای به سر آستین چمبرلین، با اشاره به احساسات ملی ایرانیان درباره بحرین نوشت: در گفتگویی که با تیمورتاش داشتیم به این نتیجه رسیدیم که با توجه به احساسات ملی ایرانیان، هیچ حکومت ایرانی نمی‌تواند از حق حاکمیتش بر جزایر بحرین چشمپوشی کند (شیخ‌الاسلامی، سند شماره ۱۰، ۱۳۷۹: ۱۰۶). این همان چیزی بود که در ۱۹۲۳ نیز سرپرسی لرن با استناد به سخنان وزیر امور خارجه وقت ایران گفته بود (همان).

نکته شایان توجه در مورد مسأله بحرین، سیاست ایران در جنبه بین‌المللی دادن به آن و استناد مکرر به اصول و قوانین بین‌المللی در راستای رسیدن به حق خود در بحرین است. دولت ایران در نامه مورخ ژانویه ۱۹۲۸ خطاب به دولت انگلیس، پس از مردود دانستن استدلالهای بریتانیا نوشت: «توجه دولت انگلیس را به اصول و حقوق بین‌المللی زیر معطوف می‌دارد: خاکی که متعلق به یک مملکت مستقل باشد، ممکن نیست از آن مملکت قانوناً مجزا شود، مادامیکه حق مالکیت بوسیله سند رسمی مثل قرارداد به دولت دیگر منتقل نشده و یا الحاق آن قطعه و یا استقلال آن از طرف

شد که چنانچه بخواهند به دیگر نقاط ایران بروند، باید اورا قی را که از سوی انگلیسیها تهیه شده است، دریافت کنند (زرین قلم: ۱۶۰؛ Adamiyat: 195)؛ یا در ۱۹۱۹/۱۲۹۹ مقرر داشت که قوانین مدنی و جنایی جاری در مستعمره هند، در بحرین نیز به اجرا درآید (نشات: ۳۸۳).

دولت ایران در دوران قاجار چندین بار به دخالتهای انگلیس در امور بحرین اعتراض و اسناد مبنی بر ایرانی بودن این جزایر را تسلیم دولت انگلیس کرد (منشور گرگانی: ۸۵ و ۷۹) ولی نتیجه‌ای به دست نیاورد.

در دوران پهلوی اول، موضوع بحرین با جدیت بیشتری از سوی دولت ایران پیگیری شد و تهران از هر فرصتی برای رسیدن به حق خود در این زمینه بهره جست (نشات: ۴۷۴). در گفتگوهایی که در ۱۹۲۷/۱۳۰۶ میان دو کشور ایران و انگلیس صورت گرفت، مسأله بحرین یکی از موضوعات اصلی بود. بحرین بعنوان پل ارتباطی با شبه جزیره حجاز و مناطق نفت خیز کرانه‌های آن، و همچنین بعنوان یکی از ایستگاههای مهم تدارکاتی نیروی دریای بریتانیا، برای آن کشور اهمیت سوق‌الجیشی فوق‌العاده داشت و نیز می‌توانست یک ایستگاه مهم برای خطوط هوایی انگلستان در خلیج فارس باشد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۹).

در مه ۱۹۲۷م. پیمانی میان انگلیس و ابن‌سعود امضا شد که بر پایه ماده شش آن، سلطان حجاز متعهد می‌شد از شیوخ کویت و بحرین و همه کرانه‌های دریای عمان که قراردادهایی با انگلستان دارند، محافظت کند (زرین قلم: ۱۸۹؛ مکی: ۲۳؛ منشور گرگانی: ۱۲۸؛ Adamiyat: 194، روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۱/۴). دولت ایران که نمی‌توانست در برابر این پیمان ساکت بماند، در نامه‌ای به دولت انگلیس، به این پیمان اعتراض کرد و بر آن شد که مسأله بحرین را از راه جامعه ملل پیگیری کند. بدین منظور رونوشت نامه خود به دولت انگلیس را به جامعه ملل فرستاد (مکی، ۲۴؛ زند فرد: ۱۶۲-۱۶۱؛ Adamiyat: 194) و درخواست کرد که موضوع به آگاهی دولتهای عضو که همگی موظف به اجرای مفاد میثاق جامعه ملل از جمله تضمین یکپارچگی سرزمینی هر یک از کشورهای عضو بودند، برسد (Adamiyat: 195). با این نامه‌ها، اسناد و مدارک تاریخی دال بر مالکیت ایران و نیز نامه‌های قبلی دولت انگلیس، از جمله نامه لرد کلارندن در ۱۸۶۹م. که در آنها مالکیت ایران بر بحرین تصدیق شده بود به جامعه ملل فرستاده شد (منشور گرگانی: ۱۲۹). انگلیسیها پس از این اقدام دولت ایران،

● **گرچه لرد کلارندن وزیر خارجه انگلیس در آوریل ۱۸۶۹، حق حاکمیت ایران بر بحرین را مورد تأیید قرار داده بود، اما در سالهای بعد دولت انگلیس حق حاکمیت ایران بر بحرین را انکار کرد و دست به اقداماتی برای تحمیل قدرت خود بر بحرین زد؛ چنان‌که از ۱۳۰۸/۱۸۹۰م تا ۱۳۰۸/۱۳۰۸ هـ ق. در سالنامه‌های رسمی دولت انگلیس جزایر بحرین جزو قلمرو انگلستان ثبت می‌شد.**

اعاده حاکمیتش بر بحرین بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۶-۴۹۵).

گرچه ایران پیوسته بر حقوق قانونی خود تأکید و اعلام می‌کرد که جزایر بحرین جزء لاینفک ایران است و هیچ چیز نمی‌تواند آنرا از گرفتن حق ثابت و مسلم خود باز دارد و ممکن نیست ایران از حق حاکمیت خویش بر بحرین دست بردارد (اطلاعات، ۱۳۰۹/۶/۲۶) و اعتراضهای ایران در این زمینه بارها تکرار شد (منشور گرکانی: ۱۷۵؛ مشروح مذاکرات مجلس ملی دوره ۹، جلسه: ۸۴)، اما شوربختانه هیچ یک از اقدامات و حتی شکایت‌های ایران به جامعه ملل به نتیجه نرسید و دولت ایران نتوانست بار دیگر به حاکمیت بر بحرین دست یابد.

گفتنی است که امید بیشتری به حل شدن مسئله از راه استناد به اصول و قوانین بین‌المللی و طرح موضوع در جامعه ملل می‌رفت و از همین‌رو نیز دولت ایران می‌کوشید مسئله را به مجامع بین‌المللی بکشاند و انگلیس را با دیگر قدرتهای جهانی (وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۰۰) درگیر کند. حتی انگلیس هم این احتمال را می‌داد که اگر موضوع به جامعه ملل ارجاع شود، از لحاظ حقوقی نتواند حرف خود را در این زمینه به کرسی بنشاند. از همین‌رو در تلاش بود که به هر شیوه از ارجاع مسئله به جامعه ملل جلوگیری کند. در گزارش سر آستین چمبرلین به سر رابرت کلایو آمده بود که: «بلاشک از هر حیث که تصور کنیم برای ما خوشایند است که درباره مسئله بحرین به توافقی دوستانه با ایران برسیم به نحوی که ضرورت ارجاع مسئله به جامعه ملل یا احاله موضوع به یک دیوان داوری منتفی گردد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، سند شماره ۱۶، ۱۲۱). نشریه مصری البلاغ در ۱۳۰۶/۱۹۲۷ و روزنامه العالم چاپ بغداد در شماره ۲۷ اوت ۱۹۳۲ نیز پس از اشاره به اینکه این احتمال وجود دارد که انگلیس نتواند ادعای خود در این زمینه را از راه جامعه ملل به اثبات برساند، نوشتند انگلیس که خود نیز این احتمال را می‌دهد، می‌خواهد به هر شیوه مسائلی را که نمی‌تواند با استناد به حقوق بین‌الملل حل کند، تصفیه نماید (منشور گرکانی: ۱۳۵ و ۱۷۶).

اما شوربختانه جامعه ملل در این زمینه سکوت اختیار کرد و دلایل متقن ایران درباره حاکمیت بر بحرین را نادیده گرفت. چنین می‌نماید که جامعه ملل در این مورد توان تصمیم‌گیری به سود یکی از طرفها را نداشته است، البته نه از آن‌رو که دلایل دو طرف را پذیرفتنی و کافی نمی‌دانسته است. بی‌گمان،

مملکتی که قانوناً مالک آنست، رسماً شناخته نشده باشد... مطابق رسوم حالیه بین‌المللی هیچوقت در موقع صلح، از دولتی نمی‌توان تقاضا کرد که از حق سیادت خود بر یک قطعه از خاکش صرف‌نظر کند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۶/۲۸؛ منشور گرکانی: ۱۴۵-۱۴۴).

گذشته از این اصل حقوق بین‌الملل که مورد استناد ایران قرار می‌گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۶/۲۸؛ منشور گرکانی، ۱۴۵-۱۴۴؛ زند فرد، ۱۶۲؛ Adamiyat, 212)، استدلال ایران درباره مالکیت ایران بر بحرین بر دو پایه دیگر نیز استوار بود: ۱. تملک لاینقطع بحرین توسط ایران به استثنای عهد اشغال پرتغالیها از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲؛ ۲. مدارک پس از سده ۱۸ که بر پایه آن شیوخ جزیره تبعیت خود را از ایران اظهار کرده بودند و همچنین اسناد مشعر بر شناسایی حق حاکمیت ایران بر بحرین از سوی بریتانیا (منشور گرکانی: ۱۶۸؛ زند فرد: ۱۶۲؛ Adamiyat, 212؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۶/۲۸). اما انگلیس در پاسخ مدعی بود که: ۱. بحرین دولت مستقلی است و آزاد است خود را تحت‌الحمایه بریتانیا قرار دهد؛ ۲. بریتانیا هرگز حاکمیت ایران بر این جزیره را به رسمیت نشناخته است؛ ۳. حقوق بین‌الملل این اصل را به رسمیت نمی‌شناسد که برای مشروعیت یافتن حاکمیت، رضایت دولتی که سرزمینی را از دست می‌دهد، ضرورت دارد (Adamiyat, 212؛ منشور گرکانی: ۱۶۸). برخورد دولت انگلیس با مسئله بحرین از هیچ منطقی پیروی نمی‌کرد. به گفته شامورچی ساکالولوا، نماینده مجلس عوام انگلیس، بریتانیا هرگز با اینگونه منطقی نمی‌توانست با یک دولت یا قدرت اروپایی گفتگو یا مبادله یادداشت کند (منشور گرکانی: ۱۶۸).

برقرار رابطه مستقیم با شیوخ عرب و تقویت شبکه اداری در بندرها و جزایر ایرانی در خلیج فارس، از دیگر اقدامات ایران برای رسیدن به هدفهای خود و

● در ژوئیه ۱۹۲۹ سر رابرت کلایو در نامه‌ای به سر آستین چمبرلین، با اشاره به احساسات ملی ایرانیان درباره بحرین نوشت: در گفتگویی که با تیمورتاش داشتم به این نتیجه رسیدم که با توجه به احساسات ملی ایرانیان، هیچ حکومت ایرانی نمی‌تواند از حق حاکمیتش بر جزایر بحرین چشمپوشی کند. این همان چیزی بود که در ۱۹۲۳ نیز سرپرستی لرن با استناد به سخنان وزیر امور خارجه وقت ایران گفته بود.

● برخورد دولت انگلیس با مسئله بحرین از هیچ منطقی پیروی نمی‌کرد. به گفته شامورچی ساکالولوا، نماینده مجلس عوام انگلیس، بریتانیا هرگز با اینگونه منطقه‌ها نمی‌توانست با یک دولت یا قدرت اروپایی گفتگو یا مبادله یادداشت کند.

نیرومندی روی کار آمده و منطقه جنوب نیز تا اندازه زیادی زیر نظارت مستقیم دولت درآمده بود، عامل بیگانه بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت و مطبوعات می‌خواستند از احساسات ملی در مبارزه با نفوذ بیگانگان بهره گیرند. برای نمونه، روزنامه اطلاعات در ۱۳۰۷/۱۱/۱۷ پس از اشاره به دخالت‌های انگلیس در امور بحرین و ایران نوشت: «... ما و هیچ وطن‌پرستی نمی‌تواند در برابر این بی‌عدالتی از بروز احساسات خود صرف‌نظر نماید و از طرفی هم میل نداریم که موجبات آزرده‌گی خاطر دولت همسایه‌ای که خود را دوست ما می‌داند فراهم آوریم. بلکه می‌خواهیم همانطور که حدود و شئون ملی آنها را محترم می‌شماریم، آنها نیز به حیثیت و قوانین ما احترام گذارده و در برابر دنیای متمدن اصول حفظ استقلال و حقوق بین‌المللی را نصب‌العین خود قرار دهند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۱۱/۱۷). این روزنامه در واکنش به پیمان ۱۹۲۷ میان انگلیس و ابن‌سعود نیز، آنرا قراردادی زیان‌آور و غیرقانونی دانسته بود که به استقلال و یکپارچگی سرزمینی ایران آسیب می‌زند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۱/۴). نشریات همچنین دولتمردان ایرانی را به بازگرداندن حاکمیت ایران بر بخش‌های از دست رفته در منطقه فرا می‌خواندند. برای نمونه، حبل‌المتین در ۱۴ خرداد ۱۳۰۸ پس از اشاره به اقدامات و سیاست‌های انگلیس در بحرین از جمله درباره گذرنامه و ثبت املاک و تابعیت نوشت: «ما ساکنین خلیج فارس نیز یقین داریم و مطمئن هستیم که شاهنشاه معظم ما راضی نخواهد شد یک چنین قطعه مملکت متزع شده در دست اجانب بیفتد و در نتیجه سیادت بحری و مملکت ما از دست برود. تنها امیدواری ما به عزم و اراده و ثبات قدم شخص اعلیحضرت پهلوی است و امیدواریم که در این راه موفقیت کامل حاصل نماید (حبل‌المتین، جلد ۲۶، سال ۳۷، ش ۲۰ و ۲۱: ۲۴). این روزنامه در شماره دیگری نوشت: «ظاهر است وقتی که دولتهای ضعیف پوشالی قجر از حق حاکمیت بر بحرین صرف‌نظر ننموده‌اند، نمی‌توان متوقع بود که دولت کنونی پهلوی از این حق مشروع خود چشم پوشی نماید...» (حبل‌المتین ۲۸ اسفند ۱۳۰۷ شماره ۹ و ۱۰: ۸-۹).

با توجه به ترکیب اعضا و جهت فکری شورا بعنوان یک ارگان سیاسی، زمینه مناسبی برای تصمیم‌گیری در جامعه ملل به سود ایران وجود نداشته است (زند فرد، ۱۶۵-۱۶۴)؛ در برابر دلایل و مدارک تاریخی و قانونی ایران نیز نمی‌توانسته به سود انگلیس رأی صادر کند. حبل‌المتین در این باره نوشت: «اگر جامعه ملل حقوق ایران را در بحرین عادلانه محافظه نکند، خواه‌ناخواه ایران جامعه ملل را ترک می‌کند و این آخرین لگدی خواهد بود که جامعه را از پای درمی‌آورد. چه غالب دول و ملل از اوضاع امروز جامعه ناخشنودند و در حقیقت منتظر موقع‌اند. اگر ایران ترک جامعه را گفت، گویا ۴۰۰ میلیون نفوس اسلامی بی‌اعتباری خود را به جامعه ابراز داده، بلکه بی‌اعتمادی کلیه شرق به این جامعه اروپایی آفتابی خواهد شد» (حبل‌المتین، جلد ۲۶، سال ۳۷، شماره ۹ و ۱۰: ۸-۹).

به هر روی، ایران که توان درگیری نظامی با بریتانیا را نداشت، اعتراضات خود از راه جامعه ملل را بطور متناوب ادامه داد تا دست‌کم سکوتش در این زمینه حمل بر رضایت نشود (زند فرد، ۱۶۵-۱۶۴).

یکی از نکته‌های درخور توجه در آن سالها، تحریک احساسات ملی ایرانیان و همچنین پیگیری مسائل مربوط به بحرین از سوی روزنامه‌ها و نشریاتی چون اطلاعات و حبل‌المتین و راه‌اندازی جنگ مطبوعاتی در برابر انگلیس بود. گفتنی است که مسئله جنوب و تلاش برای جلب نظر دولتمردان به استانهای جنوبی و مشکلات در این بخشها از سوی برخی روشنفکران پیش از دوران پهلوی آغاز شده بود. چاپ روزنامه جنوب به سردبیری محمدباقر تنگستانی در دوران مشروطه که «اوضاع جنوب» تیتراژ ثابت بیشتر شماره‌های آن بود، نمونه‌ای است برجسته در این زمینه. شناساندن این مناطق و گرفتاریها و مشکلات آن به دولتمردان یکی از هدفهای اصلی این روزنامه بود (روزنامه جنوب، بخش مرانامه). اما این روزنامه گرچه گاهی به کارشکنی‌های انگلیس بعنوان یکی از علل این گرفتاریها اشاره می‌کرد (روزنامه جنوب، سال اول، ۵ محرم ۱۲۲۹، شماره ۳؛ و سال اول، ذیحجه ۱۳۲۸، ش ۲)، ولی عوامل داخلی و فساد ماموران دولتی و بی‌توجهی دولتمردان (روزنامه جنوب، ۱۹ رجب ۱۳۲۹ ق، سال اول، ش ۱۲ و ۱۴ و ۱۵) را علت اصلی اوضاع آشفته و نابسامان منطقه می‌دانست؛ چیزی که خود یکی از عوامل افزایش نفوذ انگلیسیها و گستاخی آنان معرفی می‌شد (روزنامه جنوب، سال اول، ۱۲۲۹، شماره ۱۲).

اما در دوران پهلوی اول که حکومت مرکزی

مذاکراتی نیز که در آن زمان صورت گرفت، قرار شد تا تعیین تکلیف مالکیت ابوموسی، هیچ پرچمی در این جزیره برافراشته نشود و وضع موجود حفظ شود. حفظ وضع موجود سالها ادامه یافت، بی‌آنکه گفتگویی شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۱؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸). تا اینکه در ۱۹۲۵ مقامات گمرکی ایران یک لنج برای بررسی وضع جزیره بوموسی فرستادند که این کار با اعتراض انگلیس روبه‌رو شد. انگلیس تهدید کرد که اگر دولت ایران این کار را ادامه دهد، برای دفاع از حقوق شارجه، ناو جنگی به ابوموسی خواهد فرستاد. در پی این تهدید، دولت ایران ناچار از مقامات گمرکی خواست از هرگونه اقدام دیگر در این زمینه خودداری کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۲). در ۱۳۰۷/۱۹۲۸ افزایش قاچاق کالاها موجب شد که بار دیگر مسئله مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی مطرح شود. در اواخر ژوئیه آن سال یک قایق موتوری متعلق به گمرک ایران، یک قایق موتوری دویی را توقیف کرد. گرچه گمرک ایران پس از ضبط کالاهای قاچاق آنرا آزاد کرد، اما این کار مایه اعتراض شدیدالحن انگلیس گردید (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۳). سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران نوشت: «نظر به عهدنامه‌های موجود فی‌مابین این مشایخ عرب و اعلیحضرت پادشاه انگلیس، برحسب دستور دولت خود بایستی پروتست سختی از این رفتار جابرانه بنمایم». دولت انگلیس پس از آن نیز چند بار ادعای غرامت کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۹۸: ۳۱۱ و سند شماره ۱۰۱: ۳۱۸ و سند شماره ۱۰۴: ۳۴۳).

انگلیس به هیچ‌رو حاکمیت ایران بر این جزایر را به رسمیت نمی‌شناخت. در دستورالعمل نوامبر ۱۹۲۸ وزارت خارجه انگلیس به سررابرت کلایو درباره جزایر سه‌گانه آمده بود که او در گفتگوهای آینده با تیمورتاش وزیر دربار ایران باید به خاطر داشته باشد که پشتیبانی از شیوخ عرب در برابر حکومت ایران، یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در منطقه خلیج فارس است و به همین دلیل دولت بریتانیا نمی‌تواند امتیازی برای دولت ایران در جزایر یادشده قائل شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، سند شماره ۱۲: ۱۱۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۲). همچنین در این دستورالعمل با اشاره به اینکه ممکن است دولت ایران برای گرفتن این جزایر، به نیروی نظامی متوسل شود آمده بود: «برای جلوگیری از چنین امری، به فرمانده نیروهای دریایی بریتانیا در این منطقه دستور داده شده است که وضع موجود در خلیج فارس را به هر قیمتی

● گرچه ایران پیوسته بر حقوق قانونی خود تأکید و اعلام می‌کرد که جزایر بحرین جزء لاینفک ایران است و هیچ چیز نمی‌تواند آنرا از گرفتن حق ثابت و مسلم خود باز دارد و ممکن نیست ایران از حق حاکمیت خویش بر بحرین دست بردارد و اعتراضهای ایران در این زمینه بارها تکرار شد، اما شوربختانه هیچ یک از اقدامات و حتا شکایت‌های ایران به جامعه ملل به نتیجه نرسید و دولت ایران نتوانست بار دیگر به حاکمیت بر بحرین دست یابد.

ب) جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

گفتنی است که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، حکمران ایرانی بندرعباس به دستور حکومت مرکزی حاکم عرب بندر لنگه را از سمت خود برکنار کرد. کارگزاران دولت در جنوب کشور از آن‌رو که حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را مسلم می‌دانستند، از فرستادن نیرو به این جزایر نامسکون خودداری کرده بودند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۰-۲۰۹).

جایگاه راهبردی و سوق‌الجیشی جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و نزدیکی آنها به تنگه هرمز (فرهمند، الف) ۱۳۸۴: ۱۶۶) و ترس از راهبایی روسیه به خلیج فارس، علت اصلی توجه انگلیس به جزایر سه‌گانه و بروز اختلاف بر سر آنها بود (افشار سیستانی: ۴؛ سه جزیره ایرانی در خلیج فارس: ۲۴۰؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۸؛ تیموری: ۱۲ و ۱۵؛ مسعودنیا: ۵۹۲). دولت انگلیس با این استدلال که در صورت پیش آمدن جنگ، کشوری که تنب بزرگ و ابوموسی را در دست داشته باشد، از جایگاهی برتر برخوردار خواهد بود (سه جزیره ایرانی در خلیج فارس: ۲۴۲)، در ژانویه ۱۹۰۳ پرچم امیرنشین شارجه را در جزیره بوموسی و پرچم راس‌الخیمه را در جزیره تنب برافراشت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵-۱۴۰). بدین‌سان، برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند پس از کشف نفت، انگلیس در صدد برآمده تا با اجرای سیاست‌های تفرقه‌افکنانه و جداسازی مناطق و جزایر ایرانی از سرزمین مادری از نقش و نفوذ ایران در منطقه بکاهد (فرهمند، ب) ۱۳۸۴: ۱۳۷)، می‌بینیم که این سیاستها از مدتها پیش از کشف نفت آغاز شده بوده است. به هر روی دولت ایران در آن دوران به علت ضعف سیاسی و بویژه نداشتن نیروی دریایی نتوانست کاری از پیش ببرد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۱). در

خود را در تنب برافراشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۹؛ جعفری ولدانی ۱۳۷۴: ۱۸۵). گرچه دولت ایران همچنان به تلاشهای خود ادامه داد و در ۱۳۱۷/۱۹۳۸ با فرمان رضا شاه درصدد برآمد تا با برپا کردن چراغ دریایی در تنب بزرگ و گرفتن عوارض دریایی در آبهای جزایر سه‌گانه، حاکمیت خود را بر این جزایر مستقر سازد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۳۲)، اما با روی کار آمدن دولت کارگری به جای دولت محافظه‌کار در انگلیس در ۱۹۳۹ و آرتور هندرسون به جای چمبرلین بعنوان وزیر امور خارجه، در عمل گفتگوهای کلایو و تیمورتاش درباره جزایر تنب و ابوموسی به پایان رسید (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۴). دولت کارگری انگلیس نشان داد که بیش از محافظه‌کاران در پی حفظ میراث استعماری بریتانیاست (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۴). سرهندرسون به سررابرت کلایو نوشته بود: «هر نوع اقدامی برای تصرف قهری این جزایر به منزله تجاوزی آشکار به سرزمینهای متعلق به شیخ جاسمی تلقی خواهد شد و دولت انگلستان را مجبور خواهد ساخت به موجب عهدنامه‌هایی که با این شیوخ بسته از حق حاکمیت آنها دفاع کند... (نظر تیمورتاش را) بالاخص به این نکته جلب کنید که سیاست کنونی ایران در مرحله آخر منجر به رویارویی مستقیم با انگلستان خواهد شد. زیرا شیوخ شارجه و راس‌الخیمه مسئولیت دفاع از تمامیت ارضی خود را تحت پیمانهای موجود به انگلستان سپرده‌اند (شیخ‌الاسلامی، سند شماره ۲۳: ۱۴۶). بدین سان مسئله جزایر سه‌گانه نیز در آن دوران مانند مسئله بحرین برجا ماند.

● دولت ایران می‌کوشید مسئله بحرین را به مجامع بین‌المللی بکشاند و انگلیس را با دیگر قدرتهای جهانی درگیر کند. حتا انگلیس هم این احتمال را می‌داد که اگر موضوع به جامعه ملل ارجاع شود، از لحاظ حقوقی نتواند حرف خود را در این زمینه به کرسی بنشاند. از همین رو در تلاش بود که به هر شیوه از ارجاع مسئله به جامعه ملل جلوگیری کند. در گزارش سر آستین چمبرلین به سررابرت کلایو آمده بود که: «بلاشک از هر حیث که تصور کنیم برای ما خوشایند است که درباره مسئله بحرین به توافقی دوستانه با ایران برسیم به نحوی که ضرورت ارجاع مسئله به جامعه ملل یا احاله موضوع به یک دیوان داوری منتفی گردد».

که شده حفظ کند و در مرحله آخر حتی با جنگیدن و به کار بردن قوای مسلح مانع از این گردد که ایرانیان جزایر تنب و ابوموسی را بگیرند» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، سند شماره ۱۲: ۱۱۳-۱۱۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۲۱۳). این دستورالعمل نشان می‌دهد که دولت انگلیس آماده بوده تا در صورت لزوم، دست به اقدام قهرآمیز بزند و به زور متوسل شود. بدین سان می‌بینیم که با توجه به ضعف نظامی ایران در برابر انگلیس، کاربرد زور برای گرفتن جزایر سه‌گانه برای ایران ناممکن بوده است.

تیمورتاش با آگاهی از این واقعیت و نیز وضع نه چندان مطلوب انگلستان در سطح بین‌المللی دست به تلاش گسترده برای ارجاع مسئله جزایر به داوری بین‌المللی زد^۱ (وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۰۹؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸). وی در پاسخ سررابرت کلایو که پرسیده بود جزایر سه‌گانه چه سودی برای ایران دارد جز اینکه دولت ایران مدعی است قاچاقچیان از این جزایر برای انباشتن کالاها و فرستادن آنها به خاک ایران استفاده می‌کنند، گفته بود «دولت ایران قضیه را به نحوی که در ذهن انگلیسی مجسم است، تعبیر نمی‌کند، بلکه عمده حرفش این است که این جزایر جزء لاینفک ایران هستند و به زور از طرف دیگران اشغال شده‌اند» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، سند شماره ۱۱: ۱۱۱). انگلیس که امیدوار بود که قضیه به گونه مسالمت‌آمیز میان این کشور حل و فصل شود (همان)، آماده گفتگو شد. اما این گفتگوها نتیجه‌ای نداشت. دیدار رسمی یک کارشناس فرانسوی از جزیره تنب در ژوئیه ۱۹۳۳ که برای بررسی چراغهای دریایی در آبهای ایران به استخدام ایران درآمده بود، و همچنین دیدار شماری از مقامات ایرانی از این جزیره در آوریل ۱۹۳۴ باعث نگرانی انگلیس شد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵-۱۸۴). این دیدارها حاصل توافق پنهانی ایران با شیخ راس‌الخیمه بود و برپایه آن شیخ راس‌الخیمه پرچم خود را در جزیره تنب بزرگ فرو کشیده بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۹). انگلیس اعلام کرد که هرگونه دیدار ناوهای ایران از جزایر یادشده، بی‌اعلام قبلی از مجاری سیاسی، می‌تواند نتایج بدی به بار آورد. نیروی دریایی بریتانیا نخست از آنها خواهد خواست که جزایر را ترک کنند و چنانچه این درخواست پذیرفته نشود، نیروهای بریتانیا برای دفاع از حقوق شیخ، چاره‌ای جز کاربرد زور نخواهند داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). به دنبال آن در آوریل ۱۹۳۵ با دخالت انگلیس وضع به حالت قبلی بازگشت و به دستور انگلیسیها شیخ راس‌الخیمه دوباره پرچم

● شوربختانه جامعه ملل دلایل متقن ایران درباره حاکمیت بر بحرین را نادیده گرفت. چنین می‌نماید که جامعه ملل در این مورد توان تصمیم‌گیری به سود یکی از طرفها را نداشته است، البته نه از آن‌رو که دلایل دو طرف را پذیرفتنی و کافی نمی‌دانسته است. بی‌گمان، با توجه به ترکیب اعضا و جهت فکری شورا بعنوان یک ارگان سیاسی، زمینه مناسبی برای تصمیم‌گیری در جامعه ملل به سود ایران وجود نداشته است؛ در برابر دلایل و مدارک تاریخی و قانونی ایران نیز نمی‌توانسته به سود انگلیس رأی صادر کند.

پ) جزیره باسعیو

انگلیسیها که در دوران فتح‌علیشاه از دولت ایران اجازه گرفته بودند در باسعیو^۲ یکی از روستاهای قشم که بر دهانه خلیج فارس اشراف دارد، جایی برای توقف نیروهای خود بنا کنند (سدیدالسلطنه کبابی: ۱۰۳)، آنجا را مرکز سوخت قرار دادند (گنج‌بخش زمانی: ۲۳۵-۲۳۴) و رفته‌رفته پایگاه دریایی بزرگی برای خود ساختند و از آن برای سرکوب اعراب سواحل عربستان، نظارت بر اوضاع سیاسی در کرانه‌های خلیج فارس و اقدامات رقبای سیاسی اروپایی در آن پهنه استفاده می‌کردند. گرچه در ۱۸۸۲ انگلیس در چند مرحله واحدهای نیروی دریایی خود را از باسعیو به شارجه، مسقط و بحرین منتقل کرده بود، ولی تأسیسات انگلیس در جزیره قشم و بندر باسعیو برجا بود (اقتداری: ۳۵۴).

در ۱۹۱۲ نیز انگلیسیها بخشی از این تأسیسات را به جزیره هنگام منتقل کردند. اینها تنها پایگاههای بریتانیا در خلیج فارس و بهترین پایگاه برای عملیات دریایی در خلیج فارس بود (زرگر: ۲۴۵-۲۴۲). در گفتگوهای کلی میان ایران و انگلیس، دولت انگلیس پیشنهاد کرد که در برابر چشم‌پوشی از حقوق و تأسیسات خود در باسعیو و برخی تأسیسات دیگر، حق استفاده از پایگاه دریایی هنگام را برای پنجاه سال به دست آورد؛ پیشنهادی که با مخالفت دولت ایران روبه‌رو شد (زرگر: ۲۴۵-۲۴۲).

در ۱۳۱۲ که دولت در صدد برآمد پرچم ایران را به جای پرچم انگلستان برافرازد، با واکنش سخت انگلیسیها روبه‌رو شد (گنج‌بخش زمانی: ۲۳۶). در مهر ۱۳۱۲ انگلیسیها رییس گمرک باسعیو را توقیف و با کشتی جنگی خود به بندرعباس فرستادند (مکی: ۵۲۲) و به افزایش نیروها و کشتیهای جنگی خود در خلیج فارس دست زدند (گنج‌بخش زمانی: ۲۴۷). دولت ایران در یادداشتی به کاردار انگلیس در تهران،

به بازداشت رییس گمرک باسعیو اعتراض کرد و با اشاره به اینکه این اقدام انگلیس برخلاف اصول بین‌المللی است، نوشت: «دوستانار منتهی درجه حیرت دارم در عهده‌ی که تمام دول به احترام حقوق دیگران دعوت می‌شوند، چنین رفتاری از طرف مأمورین بحری انگلیس در نقش حاکمیت ایران به عمل آید... و دولت شاهنشاهی جدا از دولت انگلیس تقاضا دارند هرچه زودتر جبران و ترمیم این رفتار مأمورین انگلیسی و تأدیب آنها به عمل آید» (سند شماره ۱۲۲-۱۵۱/۳۳-۱۹-۱۳۱۲ش، مرکز اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه به نقل از گنج‌بخش زمانی: ۲۵۴). دولت انگلیس پاسخ داد که این پیشامد بی‌سوءنیت و به سهو صورت گرفته و قصد توهین در میان نبوده است (مکی: ۵۲۲). مسئله باسعیو به جامعه ملل کشیده شد و محمد علی فروغی، نماینده ایران در دیوان داوری بین‌المللی لاهه که ریاست آن از قضا با یک انگلیسی بود، توانست با کاردانی و استدلالهای نیرومند، رأی دیوان درباره باسعیو به سود ایران را به‌دست آورد و انگلیس برای اینکه خود را تسلیم رأی دیوان داوری و قوانین بین‌المللی نشان دهد، ناگزیر از پذیرش رأی دیوان و تخلیه باسعیو در آذر ۱۳۱۲ شد (گنج‌بخش زمانی: ۲۸۱-۲۸۰). بدین‌سان ایران توانست دست‌کم در این مورد، با توسل به جامعه ملل و استناد به حقوق بین‌الملل به حق خود برسد.

رفتن انگلیسیها از باسعیو گرچه اختلافها میان ایران و انگلیس را افزایش داد، اما به روند رو به گسترش حاکمیت قانونی و توسعه نفوذ حکومت مرکزی ایران در خلیج فارس یاری رساند (چمنکار: ۱۲) و مأموران ایرانی بی‌درنگ اداره این جزیره را به‌دست گرفتند. برپایه اسناد موجود، رفت‌وآمد کشتیها و هواپیماهای جنگی انگلیس در باسعیو تحت نظارت بوده و ورود و خروج آنها در ۱۳-۱۳۱۲ از سوی حکومت بوشهر و مدیر گمرک باسعیو گزارش می‌شده است (سند شماره ۱۶۴-۱۵۱/۳۳-۱۹-۱۳۱۲ش، مرکز اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، به نقل از گنج‌بخش زمانی: ۲۶۴؛ شماره سند: ۹۵۵-۲۹۰ و ۱۳۷۹-۲۴۰).

ت: هنگام

همیت جزیره هنگام، تنها به لحاظ جایگاه استراتژیک آن بود، و گرنه جز معدن نمک چیزی در آن یافت نمی‌شد. انگلیسیها که از دولت ایران فقط اجازه ساخت یک تلگرافخانه در آنجا داشتند، در اوایل جنگ جهانی اول آنرا پایگاه دریایی خود قرار دادند و دست به ساختن انبار زغال و چند آب‌انبار زدند و سپاهیان نیز در آنجا گماردند (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۶۲: ۵۳۷). چنان که پیشتر

نتیجه‌گیری یا تحلیل کارکرد دولت ایران در منطقه

در دوران پهلوی اول، با روشی که دولت ایران در منطقه خلیج فارس در پیش گرفت، نه تنها روند افزایش اقتدار و نفوذ انگلیس متوقف شد، بلکه در برخی بخشها و جزایر مانند باسعدو و هنگام که نیروهای انگلیسی ناگزیر از تخلیه آنها شدند، از میان رفت. سیاستهای استعماری انگلیس در خلیج فارس از آغاز تا دوران پهلوی اول به گونه‌ای طراحی شده بود که اقتدار و اختیارات ایران در خلیج فارس روز به روز کمتر می‌شد و اگر این سیاستها ادامه می‌یافت، بی‌گمان ایران دیگر هیچ نفوذی در منطقه نمی‌داشت.

البته کاهش نسبی نفوذ انگلیس در منطقه بر اثر اقدامات ایران و رفتن نیروهای انگلیسی از باسعدو و هنگام را به هیچ‌رو نمی‌توان به معنای کاهش علایق و منافع دولت انگلیس در منطقه و کم شدن حساسیت آن کشور نسبت به این منطقه گرفت، زیرا چنان‌که نشریاتی در آن زمان مانند روزنامه زاریاوستک (سند شماره: ۱۲۷۸۲-۲۴۰؛ گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۹۷: ۳۰۲-۳۰۱) و روزنامه مورنینگ پست (زرین قلم: ۲۳۹-۲۳۷؛ منشور گرگانی: ۱۷۸-۱۷۷) نوشته‌اند و ژنرال کنسول وقت انگلیس در خلیج فارس نیز یادآور شده است، اهمیت خلیج فارس برای انگلیس در سالهای مورد بحث نه تنها کم نشده بوده، بلکه به علت کشف نفت و تأسیس خطوط هوایی انگلیس در منطقه، بسی بیش از هر دوره دیگر در گذشته بوده است. اهمیت منطقه خلیج فارس در آن هنگام برای انگلیس، به اندازه‌ای بود که از دایره نگرانی لندن از بابت هندوستان فراتر می‌رفت و سرنوشت آن می‌توانست بر کل امپراتوری بریتانیا اثر بگذارد (زرگر: ۳۵).

یکی از عوامل مهم کاهش نسبی نفوذ انگلیس در این منطقه را باید روی کار آمدن دولت مرکزی نیرومند در ایران دانست که تمرکزگرایی و ایستادگی در برابر

گفته شد، در سال ۱۹۱۲، نیز انگلیسیها بخشی از تأسیسات خود در جزیره باسعدو را به جزیره هنگام منتقل کرده بودند. در مه ۱۹۸۲، هنگام ورود نیروهای ساخلو هنگام به این جزیره، فرمانده کشتی انگلیسی به صاحب منصب ایرانی نوشت به هیچ‌وجه نمی‌تواند اجازه دهد که او (فرمانده ایرانی) به اراضی امتیازی انگلیس پا بگذارد یا اینکه در کارهای مربوط به نیروی دریایی یا تلگرافخانه یا املاک رعایای انگلیسی دخالتی شود (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۶۵: ۵۴۴). گرچه وزارت خارجه ایران در ۳۱ تیر ۱۳۰۷ در واکنش به این رویداد، به سفارت انگلیس نوشت که دولت ایران امتیازی در آن حدود به انگلیس واگذار نکرده است که فرمانده مزبور به آن اشاره می‌کند (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۶۶: ۵۴۷)، اما تا سال ۱۳۱۱ اقدام خاصی از سوی دولت ایران در این زمینه صورت نگرفت تا اینکه اندکی پیش از رسیدن کشتیهای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران که ساخت آنها به ایتالیا سفارش داده شده بود، وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس اعلام کرد جزیره هنگام محل مناسبی برای لنگر گرفتن کشتیهای ایرانی تشخیص داده شده و دولت ایران لنگرگاه کشتیهای خود را در آنجا قرار خواهد داد و خواستار رفتن فوری نیروها و کشتیهای انگلیسی از جزیره شد (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۶۹ و ۱۷۰: ۵۵۸-۵۵۶). سفارت انگلیس در پاسخ، پس از ابراز تعجب از درخواست دولت ایران و بیان اینکه دولت انگلیس هرگز سعی نکرده به حق حاکمیت ایران در هنگام خللی وارد کند، نوشت که موضوع هنگام مربوط به مذاکرات درباره عهدنامه کلی است که باید میان دو کشور بسته شود و دولت انگلیس نمی‌تواند گفتگوهای کنونی را ادامه دهد، مگر اینکه درخواستی که مورد مذاکره است، مسترد شود (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۷۴: ۵۶۷).

اما انگلیس که در جزیره هنگام جایگاه استواری نداشت و در آن زمان در وضعی نبود که بتواند در برابر خواست ایران در مورد تخلیه این جزیره ایستادگی کند (زرگر: ۲۴۵-۲۴۲)، از فروردین ۱۹۳۵ نیروی دریایی مأمور در خلیج فارس را از هنگام فراخواند و به بحرین منتقل کرد (اقبال: ۱۳۲؛ بایندر: ۱۳۲). نتیجه این کار، کاهش نفوذ بریتانیا در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس و افزایش اهمیت کرانه‌های جنوبی آن و جزایر بحرین برای بریتانیا بود (زرگر: ۲۴۵-۲۴۲). چه بسا اگر دولت ایران در آن دوران دست به کار نشده بود، حاکمیت ایران بر هنگام و باسعدو نیز مانند بحرین انکار می‌شد.

● جایگاه راهبردی و سوق‌الجیشی جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و نزدیکی آنها به تنگه هرمز و ترس از راهیابی روسیه به خلیج فارس، علت اصلی توجه انگلیس به جزایر سه‌گانه و بروز اختلاف بر سر آنها بود دولت انگلیس با این استدلال که در صورت پیش آمدن جنگ، کشوری که تنب بزرگ و ابوموسی را در دست داشته باشد، از جایگاهی برتر برخوردار خواهد بود، در ژانویه ۱۹۰۳ پرچم امیرنشین شارجه را در جزیره بوموسی و پرچم راس‌الخیمه را در جزیره تنب برافراشت.

● برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند پس از کشف نفت، انگلیس در صدد برآمده تا با اجرای سیاستهای تفرقه‌افکنانه و جداسازی مناطق و جزایر ایرانی از سرزمین مادری از نقش و نفوذ ایران در منطقه بکاهد، می‌بینیم که این سیاستها از مدتها پیش از کشف نفت آغاز شده بوده است.

بیگانگان را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود. سر رابرت کلایو در این زمینه نوشته است که هدف دولتمردان ایران چیزی جز تجدید حاکمیت ایران نیست. آنان «می‌خواهند ایران را به آن پایه از قدرت نظامی برسانند که در صورت لزوم بتواند به تنهایی و بی‌اتکا به کمک خارجی از عهده دفع دشمنان برآید و استقلال و حاکمیت کشور را حفظ کند» (شیخ‌الاسلامی، سند شماره ۱۰، ۱۳۷۹:۱۲۸)

البته نباید فراموش کرد که این دولت تنها در سنجش با دولتهای پیش از خود، نیرومند به‌شمار می‌آمد و در برابر انگلیس همچنان در موضع ضعف قرار داشت و اگر دیگر عوامل اجازه می‌داد و زمینه فراهم بود، انگلیس بی‌گمان برای حفظ منافع خود، از کاربرد نیروی نظامی نیز پروا نداشت و ایران را یارای رویارویی با آن نبود. اما چه عواملی آزادی عمل انگلیس را محدود می‌کرد؟ مهمترین این عوامل، دگرگونی چشمگیر فضای جهان و مناسبات بین‌المللی بود. استناد مکرر ایران به حقوق بین‌الملل و اصول روابط و مناسبات بین‌المللی در چارچوب اعتراض به رفتار انگلیسیها، برای نمونه در مسئله هنگام (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۵۶ و ۱۶۶: ۵۴۴ و ۵۴۷) و بحرین و کشاندن موضوع به نهادهای بین‌المللی، نشان‌دهنده این دگرگونی در سنجش با اوضاع و احوال در سده نوزدهم بوده است. ترس از نفوذ روسیه و گسترش بلشویسم در ایران نیز از عواملی بود که سبب مدارای نسبی انگلیس با ایران می‌شد. اعلام آمادگی انگلیس به بازگشت به سیاست مداخله در امور داخلی ایران در صورتی که امتیازی به روسیه شوروی داده شود (آبادیان: ۵ و ۱۳ و ۱۹)، نمونه‌ای است از ترس انگلیس از نفوذ روسیه در ایران.

نکته دیگر اینکه در آن سالها، بریتانیا دوران توسعه‌طلبی استعماری را پشت سر گذاشته و بیشتر بر آن بود تا به تثبیت دستاوردهای پیشین در منطقه بپردازد. همه این عوامل باعث مدارای نسبی انگلیس با ایران می‌شد و به دولت ایران امکان می‌داد که از افزایش نفوذ انگلیس در جزایر ایرانی جلوگیری کند. اما چرا ایران درباره بحرین و جزایر سه‌گانه نتوانست کاری از پیش ببرد؟ چنان‌که گفته شد، دولت ایران در

آن زمان ناتوانتر از آن بود که برای برآوردن حقوقش، در برابر انگلیس دست به عملیات نظامی بزند و به هر روی امکان رویارویی نظامی با انگلیس برای ایران منتفی بود؛ بویژه که دولت انگلیس آمادگی داشت برای حفظ منافع و مصالح خود، در صورت لزوم به زور متوسل شود. بنابراین دولت ایران با واقع‌بینی، کوشید تا جایی که امکانات و اوضاع داخلی و بین‌المللی اجازه می‌داد، مسئله بحرین و جزایر سه‌گانه را پیگیری کند، که در سایه ضعف جامعه ملل و نفوذ انگلیس بر آن راه به جایی نبرد. بدین‌سان، هم موفقیت نسبی ایران در کاستن از نفوذ انگلیس در منطقه و هم ناکامی‌اش در حل کامل اختلافها با انگلیس از جمله بر سر بحرین و جزایر سه‌گانه را باید برآیند اوضاع دستخوش دگرگونی در دو کشور و نیز در سطح بین‌المللی دانست.

کتابنامه:

- اقبال، عباس، بحرین و سواحل خلیج فارس، طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران: از دوره باستان تا ۱۹۳۴، ترجمه محسن جاویدان، اقبال، ۱۳۵۱.
- بایندر، غلامعلی، خلیج فارس، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸.
- جعفری ولدانی، اصغر، نگاهی به جزایر ایرانی تنب و بوموسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- -----، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴.
- دلد، اسکندر، خلیج فارس، نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- زنگنه، حسن، میرمهنای شهر دریا، قم، مؤسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۷.
- رحمانیان، داریوش، ایران بین دو کودتا، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- زرین قلم، علی، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.
- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، افسون، ۱۳۸۰، جلد دوم
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی، بندرعباس، اعلام‌الناس فی احوال بندرعباس، با تصحیح و مقدمه احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳.
- «سه جزیره ایرانی در خلیج فارس» (میزگرد)، مصاحبه شونندگان: داود باوند، بهمن فزونی، محمدهادی سمتی و جواد ظریف، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲، ۱۳۷۳.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس، تهران، توس، ۱۳۷۹.
- -----، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر،

- تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
- کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، جلد دوم.
- کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه: غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.
- گرانتوسکی، ا.آ. و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹.
- گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول: جزایر خلیج فارس از ۱۳۲۰-۱۲۸۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۸.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران (جلد پنجم): استحکام دیکتاتوری پهلوی، تهران، علمی، ۱۳۸۰.
- منشور گرکانی، م.ع.، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین: نفت و مروارید، تهران، مظاهری، ۱۳۲۵.
- نشات، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، شرکت نسبی کانون کتاب، بی‌تا.
- نفیسی، سعید، بحرین و حقوق هزار و هفتصد ساله ایران، تهران، طهوری، ۱۳۳۳.
- وثوقی، محمد باقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- مقالات:**
- آبادیان، حسین، «عبدالحسین تیمورتاش و روابط خارجی ایران بر اساس اسناد نویافته»، تاریخ ایران، شماره ۶۱/۵، تابستان ۱۳۸۸.
- افشار سیستانی، «پیشینه تاریخی جزیره‌های بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک»، در: مجموعه مقالات چهارمین همایش فرهنگی - گردشگری خلیج همیشه فارس، تهران، جهاد دانشگاهی، اردیبهشت ۱۳۸۷.
- اقتداری، احمد، «سرگذشت تاریخی چهار جزیره در خلیج فارس: جزیره‌های باسعیدو، قشم، بوموسی، تمب بزرگ، تمب کوچک»، یغما، سال ۳۰، شماره ۶ (پیاپی ۳۴۸)، شهریور ۱۳۵۶.
- تیموری، ابراهیم، «گوشه‌هایی از رقابتهای روس و انگلیس در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۶، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.
- چمنکار، محمد جعفر، «تقابل انگلیس با تحركات دیپلماسی منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس ۱۳۰۴-۱۳۲۰ش»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۱، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۹.
- رحمانیان، داریوش و آفرین توکلی، «بهداشت و سیاست در دوره رضا شاه (مطالعه موردی: قرنطینه جنوب)»، مطالعات تاریخ فرهنگی، (پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ) سال دوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۸۹.
- فرمند، علی، (الف) «انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج فارس»
- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲، بهار ۱۳۸۴.
- فرمند، علی، (ب) «معرفی سند: نقدی تاریخی بر تحریکات انگلیس و ادعاهای برخی اعراب در خلیج فارس (۱۳۱۳ش)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- گنج‌بخش زمانی، محسن، «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲، بهار ۱۳۸۴.
- مجتهدزاده، پیروز، «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۱۱ و ۱۲ مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
- مسعودنیا، حسین، «سیاستهای استعماری بریتانیا در خلیج فارس»، همایش ایران و استعمار انگلیس، بهار ۱۳۸۸.
- وثوقی، محمد باقر، «اختلافات ایران و انگلستان در مسائل خلیج فارس (دوره پهلوی اول)»، پیک نور، سال ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴.
- روزنامه‌ها و مجلات:**
- حبل‌المتین، جلد ۲۴، سال ۳۵: ۴۸-۱، جلد ۲۶، سال ۳۷: ۴۷-۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴.
- روزنامه جنوب، حماسه جاودانه دلیران تنگستان، بنیادگذار: محمدباقر تنگستانی، به کوشش خیرالنسا (بدر) تنگستانی، ناشر: علی‌رضا تنگستانی، بهار ۱۳۷۱.
- روزنامه اطلاعات، (۱۳۰۶/۱۱/۴)؛ (۱۳۰۷/۶/۲۸)؛ (۱۳۰۷/۱۱/۱۷)؛ (۱۳۰۹/۶/۲۶)ش.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۴۰-۳۸۳۱.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۹۰-۱۶۳۵.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۹۰-۶۵۹.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۹۳-۱۳۹۵۹.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۹۰-۹۵۵.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۹۰-۱۶۷۹.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۴۰-۱۳۷۹.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۴۰-۱۲۷۸۲.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۴۰-۱۵۳۶۵.
- مذاکرات مجلس:**
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه: ۲۲۵.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی دوره ۹، جلسه: ۸۴.
- منبع لاتین:**
- Adamiyat, Fereydoun, *Bahrein Islands: A Legal and Diplomatic Study of the British- Iranian Controversy*, New York, Frederic A. Praeger, 1955.